

جمع و تفریق

بزغاله ی زنگوله پا



بزغاله ی زنگوله پا

جرینگ جرینگ صدا کرد

یواشکی از لای در

نگاه به قدقدا کرد

چند تا دونه تخم طلا

کنار قدقدا دید

شمردشون یکی یکی

به عدد چهار رسید

چند تایی هم جوجه حنا

کنار قدقدا بودن

یک و دو و سه، چهار و پنج

رو همدیگه هشت تا بودن

زنگوله پا نقشه ای کشید

تا خونه شون دوید و پرید

واسه ی اوئا تو دفترش

دو جمع و دو منها کشید